با جهانی شدن فرهنگ‌ها چگونه باید مواجه شد؟

رسانه و دین تهدیدها و فرصت‌ها

■ حمیدرضا آیت‌اللهی ■

در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران و محافل دانشگاهی به ابعاد فرهنگی جهانی شدن بیشتر معطوف شده و اهمیت بسیار جنبه‌های فرهنگی جهانی شـدن تا حد زیـادی مورد پذیرش متفکران در سراسـر جهـان قرار گرفته است. اگرچه جهانی شـدن در اشکال اقتصادی، صنعتی و ارتباطات و سپس دیدگاه‌های سیاسی بروز یافت اما این ابعاد بر جنبه‌های فرهنگی حیات بشری چنان تأثیرگذار بوده که فرهنگ، محور نظریه‌پردازی‌های جهانی شـدن شده است. سازمان یونسکو به سهم خود پیشتاز بررسی فرهنگی جهانی شدن شده اسـت و این مأموریت جهانی را از طریق تهیه و انتشـار ۲ ویرایش از «گزارش فرهنـگ جهانی» در سـال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ که بـه ترتیب بر موضوعات «فرهنگ، خلاقیت و تجارت» و «تنوع فرهنگی، تعارض و کثرت‌گرایی» تمرکز داشتند، شروع کرد ولی این وظیفه خطیر فروگذاشته شد و یک شکاف و خلأ باقی ماند که باید پر می‌شد. در جریان‌های روشنفکری، نظام‌های فرهنگی با فعالیت‌های پرمایه و در حال رشد ادبیات جهانی شدن مواجه هستند اما این ادبیات تا حد زیادی بر جهانی شدن اقتصادی و گسترش حاکمیت بین‌المللی قانون به همراه مسائل امنیتی، متمرکز شده است. اگرچه در «کتاب سال جامعه مدنی جهانی» (Anheier & others, 2001) و «گزارش پیشرفت بشری» (توسـط UNDP، 2004) و دیگر آثار منتشـره سـعی شـده است به این ناهماهنگی و عدم تعادل اشـاره شود، اما با جنبه‌های اجتماعی جهانی شدن به شکلی ثانوی و تبعی سروکار دارد. حتی جنبه‌های فرهنگی کمتر شناخته شده‌اند و جهانی شدن فرهنگی و رابطه میان جهانی شدن و فرهنگ موضوعاتی هستند که نسبتاً کشف نشده و عقب‌مانده باقی مانده‌اند. با این حال، فرهنگ از طریق مجموعه‌ای انتشارات مبتنی بر سیاست‌های عمده و پیام‌های سیاسی نهفته در آنها موجب مباحثات بین‌المللی درباره جهانی شدن شده است. این فرآیند با انتشار کتاب «تنوع خلاق ما» (۱۹۹۶) و گزارش «کمیسیون جهانی درباره فرهنگ و توسـعه» (توسـط یونسکو) که پیوندی قوی میان فرهنگ و توسعه ارائه می‌کرد، آغاز شد. این گزارش از «التزام به کثرت‌گرایی» به عنوان راه‌حلی میان کلی‌گرایی و نسـبیت‌گرایی افراطی فرهنگی جانبداری می‌کرد. مفهوم «کثرت‌گرایی سازنده» که بعداً توسط یونسکو توسعه یافت، همزیستی خلاق و پویای گروه‌های فرهنگی مختلف را پیشـنهاد می‌کرد و شرایط را در جهت قلمرو همگانی که تماس و انتقال خلاق فرهنگی را فراهم می‌کرد، در کنار هم می‌آورد. محققان آمریکایی اعتراف می‌کنند «گزارش پیشرفت بشری» در بستری از دلمشغولی‌های غلبه‌فزاینده فرهنگی غرب، بویژه ایالات متحده، نوشته شـده است. این بیان مختصر از تلاش‌هایی که در جهت معرفی و برنامه‌ریزی جنبه‌های فرهنگی جهانی شدن می‌شـود، نشان‌دهنده محدوده بازی در این عرصه است که باید کشف شود. از این گذشته، ابعاد دینی جهانی شدن فرهنگی کمتر مورد بحث قرار گرفته است و باید راهی طولانی برای جست‌وجو و تحقیق گسـترده در این موضوع پیموده شـود؛ به امید اینکه در آینده این امر صورت پذیرد.

■ **دین و جهانی شدن**

جهانی شدن به عنوان فرآیندی غیرقابل اجتناب از تغییرات شتابان و سریع در حیات بشری، بر همه ابعاد فرهنگ بشری بویژه دین تأثیرگذار خواهد بود. در مقابل، از آنجا که این فرآیند فراگیر نمی‌تواند بدون سایر ابعاد حیات بشری چارچوب و شاکله خود را به دست آورد، لذا همه این ابعاد نقش خاص خود را در پیشبرد جهانی شدن ایفا خواهند کرد. در نتیجه، دین نیز باید نقش اساسی و قاطع خود را در ساخت بنیان عظیم جهانی شدن ایفا کند. از آنجا که جهانی شدن ذاتاً مجموعه‌ای به هم پیوسته است لذا با غفلت و چشم‌پوشی از نقش مهم دین، فهم جهانی شدن غیرممکن خواهد بود.

■ **نقش منفعل یا حضور فعال در دنیایی جهانی شده**

جهانی شـدن فرآینـدی گریزناپذیر در زندگی انسـان، و نتیجه ضروری پیشرفت‌های بی‌شمار در علم، فناوری، ارتباطات آسان‌تر و غیره است. جهانی شدن ارزش‌ها و فرهنگ‌های جدید زیادی ایجاد می‌کند که باید بررسی شوند. اما جهانی‌سـازی به عنوان یک ایدئولوژی درصدد است تمام ارزش‌های خود را توسـط تعداد اندکی انسـان غربی بر سـایر مردم جهان تحمیل کند. آنان می‌خواهند سایر انسان‌ها را به نحوی تغییر دهند که همانند خودشان فکر کنند و با از بین بردن دیگر فرهنگ‌ها، همه نظام ارزشـی آنان پذیرفته شـود. آنان این امر را یک جنگ یا رویارویی تلقی می‌کنند که باید در آن بر دیگران غلبه کنند. تمام انسان‌های دیگر در این شرایط باید نقشی منفعل و به دور از هرگونه مشارکت فعال داشته باشند.

جهانی‌سازی سرپوشـی برای مخفی کردن غربی‌سازی و آمریکایی‌سازی اسـت (Spybey, 1996; Taylor, 2000) کـه سـعی دارد بقیـه مناطق جهـان را آنگونه کند که انسـان‌های غربی می‌خواهنـد. در این تلاش‌ها بین قدرتمندان غربی هم چالش‌هایی وجود دارد. ایالات متحده با دیدگاه جهان‌خوار خود می‌کوشـد سـردمدار و راهبر این جهان‌خوارگی باشد و درصدد است در تحمیل خود بر مردم دیگر تنها باشد و سایر کشورهای غربی را از این تسلط و چیرگی کنار بگذارد. با این همه، ما در این پژوهش با این نوع از جهانی‌سازی یا غربی‌سازی یا آمریکایی‌سازی سر و کار نداریم. این پروژه یک برخورد و تقابل است که باید به عنوان جنگی علیه بشریت ارزیابی شود. ما در این نوشتار درصدد هستیم درباره جهانی شدن صحبت کنیم که البته با غربی شدن و آمریکایی شدن متفاوت است. تمام پیشرفت‌های جدید در زندگی بشر که تفکر جهانی را پدید آورده است، می‌تواند بر دین تأثیر بگذارد یا از آن متأثر شود. کار و موضوع پژوهش ما نیز این اسـت. معمولاً تصور می‌شود چون جهانی شدن فرآیندی اجتناب‌ناپذیر در دنیای امروز اسـت که شرایط حاصله از پیشرفت‌های جدید در فناوری، اقتصاد و سیاسـت، آن را پدید آورده اسـت، ما در قبال آن ناگزیر از حالت انفعالی هستیم. جهانی شدن سرنوشت محتوم بشری است. ما فقط باید به توصیف و تحلیل آن بپردازیم؛ باید بنشینیم و تمام آنچه را که در این فرآیند رخ می‌دهد به عنوان یک تماشاگر- و نه یک بازیگر- نظاره کنیم. به نظر می‌رسد اینگونه نگرش درباره جهانی شدن چندان درست نباشد. اگرچه شرایط و موقعیت‌های بی‌شـماری پیرامون ما وجود دارد که ما را مجبور می‌کند در جهت و مسیر جهانی شدن عمل کنیم ولی اراده آزاد انسانی و توانایی او برای درهم شکستن همه حدود و مرزها و انتخاب بهترین گزینه، و حتی در برخی موارد تغییر قدرتمندانه تمام یک مسیر به مسیری بهتر، تمام این ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسانی، او را امیدوار می‌کند تا در این فرآیند عظیم نقشی فعال ایفا کند. ما که می‌کوشیم مسؤولیت‌مان را در دنیای جهانی شده بیابیم، باید نتایج جهانی شدن و تهدیدها و فرصت‌های آن را بشناسیم تا بتوانیم بهترین نقش را در این وضعیت ایفا کنیم و شاید برخی نتایج و تبعات غلط جهانی شدن را تغییر دهیم. من معتقدم تمام ادیان، بویژه اسلام، با وجود فشار جوّ جهانی که می‌کوشد آنها را به صورتی منفعل همراه خود کند، باید حضوری فعال در دنیای امروز داشته باشند. آنها باید برای ایفای این نقش فعال نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهایی که متوجه‌شان است را بشناسند. تنها با این شناخت است که می‌توانند مشارکتی عاقلانه و آگاهانه در جهانی شدن داشته باشند.

■ **درگیری جدی اسلام با جهانی شدن**

اسلام مانند یهودیت برخوردار از شریعت است، در حالی که این امر درباره مسیحیت و بودیسم که بر اخلاق تأکید دارند صدق نمی‌کند. به خاطر همین ویژگی، قوانین دینی اسلام در همه شؤون و ابعاد زندگی مسلمان مؤمن نفوذ دارد. علاوه بر این، کثرت قوانین دینی و اجتماعی در اسلام، این دین را بیشتر با فعالیت‌های اجتماعی درگیر می‌کند. اسلام فقط به رابطه شخصی بین انسان و خدا کار ندارد تا در تلاش باشد روح انسانی را صرفاً به صورت فردی تغییر دهد. بسیاری از نظریات اسلامی بر ارتباط بین انسان و اجتماع بنا شده است. اسلام بر این عقیده تأکید دارد که ارتباط بین انسان و خدا کامل نمی‌شود مگر اینکه انسان مؤمن وظایف اجتماعی خویش را انجام دهد. وظایف اجتماعی مسلمان مؤمن تمام شؤون و ابعاد زندگی او مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و پیشرفت اجتماعی را در برمی‌گیرد، بنابراین اگر او بخواهد مؤمن واقعی باشد نمی‌تواند وظایف اجتماعی‌اش را نادیده بگیرد. از آنجا که وجود قوانین اجتماعی در اسلام، خصوصیت ذاتی و ماهوی آن را تشکیل می‌دهد، هر کدام از وجوه جهانی شدن باید با قوانین اسـلامی ارزیابی شود. اسلام دارای چارچوبی اقتصادی، همراه با نظامی از ارزش‌هاسـت که نمی‌تواند هر چارچوب اقتصادی‌ای را که براساس خودبنیادی بشر قطع نظر از فرمان خدا بنا شده باشد بپذیرد. همچنین اسلام دارای نظریات بنیادینی درباره سیاست است که براساس مبانی خودش بنا شده است. یقیناً اسلام برخی تفکرات سیاسی (مانند نژادپرستی، استعمار، و فشار برای پذیرش یک نظام سیاسی و ...) را رد می‌کند و برخی دیگر را می‌پذیرد. با این مقدمات ملاحظه می‌شود که اسلام چالش‌های بیشتری نسبت به دیگر ادیان با جهانی شدن دارد. یکی دیگر از تفاوت‌های مهم اسلام و سایر ادیان از توجه و نگرش آن به مسـائل دنیوی انسان در کنار زندگی اخروی او ناشی می‌شود. بسـیاری از فعالیت‌های ما در زندگی‌مان وجود دارد که گمان می‌کنیم افعالی دینی نیستند اما در اسلام هر یک از فعالیت‌های انسان می‌تواند فعلی دینی تلقی شود. برای مثال، نگاه اسلام به رابطه جنسی متفاوت با دیگر ادیان است. درست است که در اسلام این رابطه براساس دستورات الهی در برخی موارد ممنوع است و در برخی موارد دیگر مجاز اما در موارد مجاز آن یعنی رابطه جنسی بین زن و شوهر، این ارتباط عبادتی مانند دیگر انواع عبادات به حساب می‌آید. این یعنی معنای عبادت در اسلام با دیگر ادیان متفاوت است. فعالیت برای مسائل دنیوی نیز در جهت فعالیت‌های معنوی است. ما نمی‌توانیم سعی و تلاش برای این دنیا را از کوشش برای حیات اخروی مجزا کنیم. این دیدگاه اسلامی سکولاریسم را از جامعه اسلامی نسبت به دیگر جوامع بسیار دورتر می‌گرداند. بنابراین اسلام دست‌کم به دلیل ۲ ویژگی یادشده چالش‌های بیشتری با جهانی شدن دارد. اسـلام درگیری بیشتری با جهانی شدن (و بیشتر از آن با جهانی‌سازی) دارد. اما این مطلب به این معنی نیسـت که انتظار واکنشی انعطاف‌ناپذیر از اسلام در مقابل جهانی شدن داشته باشیم. اگر چنین بود، اسلام در این سیل عظیم جهانی شدن غرق می‌شد. عنصر اجتهاد در اسلام- بویژه در تشیع- حضور آن را در این فرآیند ممکن و مطمئن کرده است. اجتهاد می‌کوشد بدون عدول از اصول اسلامی، راه‌حلی برای هماهنگ کردن قوانین الهی با موقعیت‌های خاص مکانی و زمانی بیابد. با عنایت به مقدمات فوق در نظر است با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن، هم خطرات و هم یاری‌های رسانه برای اسلام در دنیای جهانی شده بررسی شود.

■ **نقش رسانه در فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن برای دین**

در میان متفکران معاصر، دیدگاه‌های بسیاری، هم مثبت و هم منفی، درباره جهانی شدن وجود دارد. من فکر می‌کنم با نگاهی اجمالی به آنها و اضافه کردن چند دیدگاه دیگر می‌توانیم آنها را به ۲ شاخه فرصت‌ها و تهدیدها برای ادیان، بویژه اسلام، برای حضورشان در دنیای جهانی شده کنونی طبقه‌بندی کنیم. واضح است بیشترین تأثیر جهانی شـدن از طریق رسانه صورت گرفته است (Ploman, 1984, p 37; Gates, 1995, pp 8-9). رسـانه از نقشـی تعیین‌کننده در همه ابعاد جهانی شـدن از قبیل اقتصاد، سیاسـت، امنیت و فرهنگ برخوردار است. حمایت‌های مالی فراوان از رسانه‌ها توسط کسانی که تصور می‌کنند باید حکمران جهان باشند، دال بر این است که رسانه مهم‌ترین جنبه و عامل در جهانی شدن است. با برشمردن فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن برای ادیان به طور عام و اسلام به طور خاص، خطرات و یاری‌های رسانه برای اسلام را بررسی خواهیم کرد.

■ **فرصت‌ها**

۱- مجال حضور در فعالیت‌های جهانی با استفاده از فناوری‌ها و امکانات جدید و رساندن پیام دینی به همگان

رسانه‌ها فرصت زیادی برای توجه به ادیان در هر جای دنیا و هر خانه‌ای فراهم کرده‌اند. دیگر فعالیت رهبران دینی با اماکن مذهبی و در میان کسانی که به علت تمایل خود به آن مکان‌ها می‌روند، محدود نمی‌شود بلکه رهبران دینی می‌توانند پیام ادیان را به هر فردی در هر کجا که باشد برسانند؛ آنان می‌توانند تبلیغات دینی خود را با نیازهای جدید هماهنگ کنند. این امر مطالعه عمیق‌تر و واقعی‌تر ادیان را در پی خواهد داشت.

۲- نیاز دنیای معاصر به راه‌حلی اخلاقی برای آلودگی محیط زیست که دخالت و فعالیت ادیان را ضروری می‌سازد

در حالی که قرن بیستم، قرن پیشـرفت در علم و تکنولوژی برای انسان بود تا از توانایی‌های خود برای به خدمت گرفتن آنها اسـتفاده کند (Peccei, 1969 Commoner, 1971, Meadows & others, 1992)، قـرن بیسـت‌ویکم با نگاهی به همه مصائب و مشکلاتی که این توسعه تکنولوژیک برای انسـان به وجود آورده است، قرنی سراسر بدگمانی و سوءظن به اینگونه فعالیت‌های انسان شده است. به همین دلیل است که قرن بیست و یکم قرن محیط زیست نامیده شده است. این رهیافت جدید، اخلاق زیستی را به بطن محافل علمی و تکنولوژیک کشانده است. به خاطر ناکارآمدی‌ها و ناتوانی‌های اخلاق زیستی سکولار، نیاز به ادیان برای رفع آلودگی‌های زیست محیطی که خودخواهی بشـر آن را به وجود آورده است، در این قرن بیشتر و مهم‌تر شده است. پروفسور نصر این مساله را و همچنین نقش دین را در کمک به انسانیت در جهت ارائه بهترین راه‌حل، در کتاب «دین و سامان طبیعت» بخوبی تحلیل و بررسـی کرده اسـت. او در این کتاب تأکید می‌کند بیشترین ظرفیت را در این راستا در اسلام می‌توان یافت. رسانه‌ها نقش خود را در طرح این مشکل و خطرات آلودگی‌های ناشی از علم و تکنولوژی سکولار و نیاز جدی به یک راه‌حل، بخوبی ایفا کرده‌اند. بنابراین رسانه‌ها به طور غیرمستقیم ضرورت یک راه‌حل و ناتوانی‌های راه‌حل‌های اومانیستی که خودِ همان رویکرد اومانیستی همه این مشکلات را ایجاد کرده است، نشان داده‌اند. این موقعیت می‌تواند فرصتی برای ادیان باشد تا نقش خویش را در جهت نجات بخشی بشریت مطرح کنند.

۳- تأکید بر فرهنگ بومی به جای فرهنگ بیگانه که در گذشته تنها فرهنگ برتر بود

در گذشته تمدن و فرهنگ غربی، تمدن توسعه‌یافته تلقی می‌شد که دیگر فرهنگ‌ها باید تشبه به این ایده‌آل را هدف خود قرار می‌دادند. غربی شدن در میان روشنفکران تنها راه برای پیشرفت در تمام شؤون زندگی بود که صرفاً با طرد و زیر پا گذاشتن فرهنگ سنتی امکان‌پذیر بود. به یاد آوریم آنچه را که ۸۰ سـال پیش در ترکیه و ایران در این جهت اتفاق افتاد. فرهنگ غربی در قرن گذشته بر سکولاریسم تأکید می‌ورزید و دین را از جامعه، حتی به عنوان یکی از ابعاد فرهنگ غالب کنار می‌گذاشت. در دهه‌های اخیر فرهنگ غربی ناتوانی‌ها و در برخی موارد خطرات خود را برای بشریت [مثل جنگ دوم جهانی] نشان داده است. این یأس و ناامیدی از غربی شدن و توجه به فرهنگ‌های منطقه‌ای و اتکا به فرهنگ خودی، گفتمانی جدید در میان روشنفکران شده است. این امر باعث شد دین در اکثر کشورها از حاشیه به بطن فعالیت‌های فرهنگی منتقل شود. اگرچه کشورهای غربی سعی می‌کنند از طریق رسانه‌ها ارزش‌های خود را بر سـایر مردم دنیا تحمیل کنند اما دسترسی به اطلاعات پیرامون فجایع غرب به واسطه همین رسانه‌ها باعث آگاهی از نقص‌های فرهنگ غربی و مزایای فرهنگ و سنت خودی شده است. بیداری مسلمانان در سال‌های اخیر یکی از شواهد این امر است.

۴- درک متقابل بهتر ادیان

در گذشته تصور ادیان از یکدیگر چنان ضعیف بود که تنها نوعی مقابله و دشـمنی را در میان آنها در فضای تاریک و به دور از درک نقاط قوت دیگران باعث می‌شد. اگرچه هنوز هم برخی شرارت‌ها در ایجاد تصوری منفی و غلط از بعضی ادیان توسط برخی رسانه‌ها وجود دارد، اما شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت، فرصتی را برای فهم بهتر پیرامون یک دین از سایر ادیان فراهم کرده اسـت (Robertson & Garrett, 1991). گفت‌وگوی فزاینده میان ادیان می‌تواند نتیجه این بخش از توسعه باشد. اگر چنین باشد، اسلام از مزیت معرفی خود به عنوان کامل‌ترین دین که نظریاتی فراگیر درباره همه شؤون حیات بشری دارد، برخوردار خواهد بود؛ در حالی که سایرین با توجه به برخی فعالیت‌های خاص انسانی محدود شده‌اند.

۵- پیشرفت فرهنگ‌ها و بعد دینی آنها

بیشتر مؤمنان، شناختی سطحی از دین خویش داشتند؛ لذا باورهای آنان چندان عمیق نبود. دسترسی این مؤمنان به اندیشمندان و منابع معرفت دینی خویش و آگاهی از آنها محدود بود. رسانه در عصر جهانی شدن می‌تواند عمق پیام هر دینی را برای همگان در سراسر جهان دست‌یافتنی و سهل‌الوصول کند.

۶- شناخت نقاط قوت و ضعف هر دینی در مقابل سایر ادیان

شرایط جدید جهان معاصر با تغییرات بسیاری که در ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای به وجود آمده اسـت، مشـکلات و مسائل جدیدی را فراروی ادیان ایجاد کرده اسـت که باید ادیان واکنش و راه‌حل خاصی را برای آن داشته باشند. هر دینی عکس‌العملی خاص در قبال مشکلات جهانی دارد. اینگونه رویکردهای هر دین می‌تواند توسط دیگر ادیان بررسی و واکاوی شود

که نتیجه، ارزیابی کارآمدی هر دین خواهد بود. در این فرآیند هر کدام می‌توانند نقاط ضعف و قوت خویش را در میان سایرین بشناسند. ادیانی که دارای این انعطاف‌پذیری در برابر شرایط جدید- بدون عدول از اصول بنیادین خود- باشند، مجال خواهند یافت توسعه یابند و پیشرفت کنند. در عصر جهانی، مشکلات جهانی برای همه ادیان یکسان است و آنها می‌توانند در یک رقابت، برای نشان دادن قابلیت‌های خود برای ارائه برخی راه‌حل‌ها شـرکت کنند. این امر برای شیعه، به خاطر عنصر بنیادین اجتهاد فرصت خوبی ایجاد می‌کند تا توانایی‌های خود را در میان سایر مذاهب عرضه کند. رسانه‌ها به ما این امکان را می‌دهند تا از سایر ادیان و واکنش آنها در قبال مسائل جهانی که با سایر قلمروهای دینی ارزیابی می‌شود، مطلع شویم.

۷- پیشرفت ادیان با تشریک مساعی‌شان برای درک واقعی‌تر جهان معاصر

ادیان در گذشـته، محدود به آموزه‌ها و جزم‌هایی پیشینی بدون هرگونه انعطاف‌پذیری در برابر شرایط حیات بشری بودند. آنها می‌توانستند تنها در قالب دسته‌هایی کوچک و در بخش کوچکی از جهان فعالیت کنند. اما جهانی شدن، ادیان را با مسائل اجتماعی و فرهنگی بی‌شماری درگیر کرده است به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توانند محدود به برخی فعالیت‌های منطقه‌ای شوند و ممکن نیست خود را از این واقعیات کنار بکشند، بنابراین ادیانی که بخواهند همواره زنده و پویا بمانند و فعالیت‌های خود را گسترش دهند، نمی‌توانند این شرایط جدید را نادیده بگیرند و باید واکنشی مناسب در قبال این مسائل داشته باشند. این امر باعث نوعی رشد در ادیان و رویکرد ادیان به واقعیات عالم می‌شود. از آنجا که اسلام دینی اجتماعی‌تر است، درگیری بیشتری با این شرایط عینی دارد. در این راستا نقش رسانه‌ها بسیار مهم است. رسانه‌ها می‌توانند برای به وجود آمدن نظریات بسط یافته ادیان، بین کسانی که واقعیات عالم معاصر را مطرح می‌کنند از یک طرف و اندیشمندان دینی از طرف دیگر بحث‌ها و گفت‌وگوهایی ترتیب دهند. در سال‌های اخیر رسانه‌ها اهمیت خویش را در جهت جلب توجه مردم به این نوع مذاکرات در سراسر جهان، نشان داده‌اند.

۸- امکان حضور فعال در جوامع با به انزوا کشیده شدن مدل الحادی مدرنیته متأخر که با نقادی‌های پسامدرن ممکن شده

ویژگی ذاتی مدرنیته متأخر در قرن‌های نوزدهم و بیستم، نوعی جهان‌بینی الحادی بود که معتقد بود باید رهیافت‌های دینی کنار گذاشته شوند. غلبه این رهیافت مدرن محدودیت‌های زیادی برای حضور و عمل ادیان به وجود آورد. این محدودیت‌ها با نقادی‌های متفکران پسامدرن از مدرنیته برداشته شد. مدرنیته به عنوان علت و خاستگاه این رهیافت الحادی بیشتر و بیشتر زیر سوال رفت، لذا چنان ضعیف شده بود که نمی‌توانست ادیان را زیر سوال ببرد. علاوه بر این، در دیدگاه متفکران پسامدرن فرهنگ‌های محلی به جای غلبه ارزش‌های غربی اهمیت یافته بودند (Albrow, 1996;m Harvey, 1989). مطابق نظر ترنر (Terner) در این وضعیت، ۲ جایگزین وجود دارد: پسامدرنیته و اسلام. بنابراین این شرایط فرصت خوبی برای توجه به ادیان بویژه اسلام خواهد بود.

۹- دسترسی ساده‌تر به اطلاعات در کشورهای کمتر توسعه‌یافته

جهانی شـدن با پیشـرفت تکنولوژی‌های رسـانه‌ای و فناوری اطلاعات، مخصوصاً اینترنت، همه نقاط دنیا را به هم متصل کرده اسـت (Wriston, 1992, pp.170-1). اما این کشورهای کمتر توسعه‌یافته هستند که بیشترین اسـتفاده و منفعت را از این ارتباطات خواهند برد (Fredrick, 1993;Lee, 1996, Harcourt, 1999). مردم این کشورها با گسترش فناوری اطلاعات توانسته‌اند دسترسی بیشتری به علوم و اطلاعات بیابند که پیش‌تر نوعی مزیت و برتری و توانایی را برای کشـورهای قدرتمند در پی داشـته است. دسترسی کشورهای قدرتمند به اطلاعات دیگر کشورها نفع اندکی برای آنها دارد، در حالی که اینگونه دسترسی‌ها می‌تواند باعث پیشرفت بیشتری برای دیگر کشورها شود. این امر حضور دیگر کشورها را در مراکز اطلاعاتی کشورهای قدرتمند امکان‌پذیر می‌کند؛ در حالی که در گذشـته، غرب این دسترسی را محدود می‌کرد. این شرایط فرصتی است برای متفکران مسلمان تا خود را با بهره‌گیری از اینترنت و پست الکترونیک در دیگر کشورها مطرح کنند و در آنها تأثیرگذار باشند. تومارها و تبلیغات برای برخی فعالیت‌ها از قبیل تحریم شرکت‌های ضداسلامی آمریکایی نمونه‌ای از این فعالیت‌هاست.

۱۰- تجدید حیات دینی

مشـکلات جهانی و ضعف انسـان برای عرضـه زندگی‌ای بهتـر، او را از رویکردهای سکولار به مشـکلاتش مأیوس کرده است. این امر می‌تواند پس از یک دوره غیبت ادیان در زندگی انسـان، منجر به نوعی اقبال و روی‌آوردن به ادیان شود. این وضعیت فرصتی برای ادیان فراهم کرده است تا فعالیت‌های خود را گسترش دهند (Muzaffar, 1993). این رسانه است که می‌تواند این مشکلات جهانی و ضعف انسان را که نوعی یأس را در پی داشته است، نشان دهد و به کسانی که در جهت پیشبرد احیاگری حیات دینی تلاش می‌کنند، یاری رساند.

■ **تهدیدها**

۱- امپریالیسم فرهنگی

جهان‌خوارگرایی غربی بخوبی می‌داند آینده جهان از آن کسـانی اسـت که از نظر فرهنگی بر دیگران تأثیر بگذارند. امپریالیسم فقط به منافع خویش می‌اندیشد، همان منافعی که فقط آن کسانی به آن دست پیدا خواهند کرد که بتوانند اذهان دیگر را مسـخر خویش کنند (Tomlinson, 1992, 1991; Patras, 1993). امپریالیسـت‌ها نیاز دارند اذهان دیگران را به نحوی تغییر دهند که ارزش‌های سـرمایه‌داری را بپذیرند و یک مصرف‌کننده خوب برای تولیدات آنان باشند. این یکی از چالش‌های حقیقی و مهم ادیان است که باید به نزاع با آن دسته از ارزش‌های دنیوی جهان‌خوارگان برخیزند که می‌خواهند حیات معنوی و ارزش‌های انسانی نادیده گرفته شود. از آنجا که اسلام درست به اندازه ارزش‌های معنوی فرد، به ارزش‌های دینی اجتماعی هم می‌اندیشـد، این چالش برای اسـلام جدی‌تر خواهد بـود. از آنجا که این چالش مهم‌ترین چالش‌های امپریالیست‌هاست، در نتیجه رسانه برای آنان مهم‌ترین وسیله خواهد بود تا با تسلط بر آن، ارزش‌های خود را تحمیل کنند.

۲- از بین رفتن سنت‌های کهن با سلطه فرهنگ غربی

جهانی شدن رقابتی ایجاد کرده که در آن قدرت عامل تعیین‌کننده برای پیروزی و موفقیت است (Ling, 2000). سنت‌های کهن که ارزش‌های ویژه‌ای را در خانواده، روابط انسـانی و احترام به دیگران تحکیم می‌کرد، در این رقابت جهانی از میان خواهند رفت. این ویران‌سازی خطری است برای ادیانی که غالباً با چنین ارزش‌های محلی و بومی‌ای عجین شـده‌اند. شیوه‌های جدید زندگی که توسـط رسانه‌ها ترویج می‌شوند به سـوی طرد کردن سنت‌های گذشته جهت‌گیری می‌شـوند (Schiller, 1991). مسـاله شکاف میان نسل‌ها که رسـانه‌ها برای ما به ارمغان آورده‌اند، تهدیدی طبیعی از فرآیند جهانی شدن است. از آنجا که اسلام به طور فعال به طرد این ارزش‌های غربی می‌پردازد، لذا در مرکز این چالش قرار دارد و بی‌جهت نیست که رسانه‌های غربی مستقیماً علیه آن اعلان جنگ کرده‌اند.

۳- زوال ارزش‌های والای انسانی

از آنجـا کـه ارزش غالب و تحمیلی جهانی شـدن لذت بردن اسـت تا تولیدکنندگان منفعت بیشتری ببرند، هدف اقتصاد جهانی تحکیم فرهنگ لذت و رفاه جسمانی است که بر طرد ارزش‌های والا و متعالی‌ای متمرکز شده است که نمی‌تواند در رابطه «تولیدکننده/مصرف‌کننده» معنا پیدا کند. اخلاق سکولار در خدمت لذت‌های فردی است. جهانی شدن برخی ارزش‌های والای انسانی را از قبیل عشق به یکدیگر و خانواده و احترام به دیگران که ادیان درصدد حفظ آنها برای انسـان هسـتند از میدان به در کرده است. این رسانه‌ها هستند که مسـؤول اشاعه و تحمیل ارزش‌های جهانی شدن همچون سکس و خشونت هسـتند. ما باید براساس ساختار ارزشی خود که جهانی شدن در صدد تغییر آن به روش غربی است، تصمیم بگیریم. این یکی از تهدیدهای عمده جهانی شدن برای بشریت است.

۴- از بین رفتن امنیت فرهنگی و فکری

ارزش و معیار اصلی در جهانی شـدن نفع افراد است. این امر برای انسان، تنهایی و انزوا را به ارمغان آورده اسـت. فرآیند جهانی شـدن هیچ انسانی را با گذشـته‌اش و دیگران که می‌توانند امنیت و آرامـش روانی او را فراهم کنند، مرتبط نمی‌کند. فرهنگ جهانی شدن همه دیگر فرهنگ‌های ریشه‌داری را که در گذشـته به انسان آرامش می‌دادند، از بین برده است. در این موضوع، ادیان چالشی عمده با جهانی شدن دارند. امنیت معنوی و روانی و ارزش‌های دینی در تعارض با ارزش‌های جهانی شدن هستند؛ همان ارزش‌هایی که ضرورتاً، به علت انزوای فرد که به عنوان تأمین‌کننده سود بیشتر برای او تعریف شده است، به تخریب ذهن انسان منجر می‌شود. رسانه‌های گروهی مسؤول تحمیل این ارزش‌ها هستند. در نتیجه رسانه‌ها طلایه‌دار این چالش هستند.

۵- سلطه فرهنگی کشورهای قدرتمند بر دیگر فرهنگ‌ها

در یک رقابت جهانی بین فرهنگ‌ها، قدرت عمده‌ترین نقش را در سلطه یک فرهنگ خواهد داشـت. یکی از تهدیدهای جهانی شـدن عبارت است از استیلای یک فرهنگ و تخریب فرهنگ‌های دیگر و مزایای خاص آنها. ابزار این سلطه رسانه‌ها هستند که تلاش می‌کنند تصویر و نمایی غلط از ادیان بویژه اسلام که در مقابل فرهنگ جهانی شدن قرار دارد، نشان دهند.

۶- اشـاعه جرم و جنایت و تخریب موانعی که دین در قبال انحطاط بشری به وجود آورده

رسـانه‌ها برای منفعت خود نیاز به جذب مخاطبان بیشتری دارند که در وهله نخست به نفع و لذت خودشان می‌اندیشند. اگر جهانی شدن که بر رفاه دنیوی انسان‌ها بنیان نهاده شده است، بخواهد برای رشد خود جاذبه بیشتری را به چنگ آورد، باید به واسطه رسانه در جهت لذت انسان گام بردارد. اگر رسانه‌ها بخواهند در جهت ارزش‌های جهانی شدن باشند، نتیجه فعالیت‌های آنها ترویج جرم و جنایت و تباهی‌های دیگر از قبیل محو پاکدامنی و حیا که از آموزه‌های ضروری ادیان هستند، خواهد بود.

۷- نابودی طیف گسـترده‌ای از توانایی‌ها و امکانات دیگر جوامع در ارائه راه‌حل‌های ابتکاری برای مشکلات سیاسی، محیطی و اقتصادی

در نگرش لیبرال جدید به جهانی شدن که معتقد است تنها یک ایدئولوژی، یعنی لیبرالیسـم جدید، باید وجود داشته باشد که هدایت جهانی شدن را به دست بگیرد و دیگران باید کم‌کم کنار بروند، دنیا توانایی خاص دیگر فرهنگ‌ها و راه‌حل‌های ابتکاری آنها را برای حل مشـکلات بشـری از دست خواهد داد (Mander & Golldsmith, 1996). رویکـرد لیبـرال جدیـد نـه تنها ناتوانی‌های خود را در ارائه زندگی بهتر برای انسان نشان داده است، بلکه به خاطر مداخله بی‌جهت خویش در موضوعات جهانی، مشکلات و تهدیدهای جدیدی را به وجود آورده است. رسانه‌هایی هم که تکنولوژی و قدرت آنها تحت سلطه این رهیافت لیبرال جدید است، مسؤول پذیرش ایدئولوژی لیبرال جدید و طرد و محو دیگر ایدئولوژی‌ها هستند.

۸- تسلط نسبیت و از دست دادن هرگونه نقطه اتکا برای انسان معاصر

برخی رویکردها به جهانی شدن تسامح را که برای فعالیت جهانی ضروری است با نسبیت خلط کرده‌اند و نسبیت به عنوان منطق جهانی شدن آنها در نوعی کثرت‌گرایی متجلی شـده اسـت (Axford, 1995; Luke, 1955; O'Tuathail, 1996, ch 7). بـا غلبـه نسـبیت‌انگاری، هیچ نقطه اتکایی برای انسان‌ها در زندگی‌شان وجود نخواهد داشت. این نگرش جریانی است که رسانه‌ها ناخودآگاه آن را هدایت می‌کنند. نسبیت در صدد است ارزش‌های مطلق و والای ادیان را که بر گرایش یکسان فطری انسان مبتنی است، انکار و طرد کند.

۹- کنترل ناخواسـته و تغییر افکار عمومی توسط صاحبان قدرت از طریق فناوری اطلاعات

اگرچه انسان معاصر بر این باور است که براساس اراده آزاد خود هر چیزی را انتخـاب می‌کند و او با حضـور دموکراتیک خود در جامعه هر چیزی را که بخواهد آزادانه انتخاب می‌کند، اما تحلیل دقیق آزادی و اختیار انسان در شرایط فعلی نشان می‌دهد این رسانه جهانی شده است که ناخودآگاه آزادی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان گمان می‌کند آزاد است اما به اجبار جهتی را انتخاب می‌کند که رسانه‌های تحت سلطه شرکت‌های بزرگ تعیین می‌کنند. این کنترل ناخواسته یکی از بزر